

[تفسیر کلمه بقاء بر تقلید 1](#_Toc503685376)

[وجوب رجوع به مجتهد اعلم برای بقاء بر تقلید میت 1](#_Toc503685377)

[توقف دامنه جواز بقاء توقف بر معنای بقاء 2](#_Toc503685378)

[عدم توقف دامنه جواز توقف بر معنای بقاء 2](#_Toc503685379)

[عدم استفاده تقیید جواز تقلید بقاء به عمل 2](#_Toc503685380)

[دلیل اول: استصحاب و وسعت دامنه بقاء 2](#_Toc503685381)

[دلیل دوم: ایات و روایات 3](#_Toc503685382)

[دلیل سوم: سیره 3](#_Toc503685383)

[دلیل چهارم: روایت احتجاج 3](#_Toc503685384)

[تقیید جواز بقاء بر تقلید به تعلم و ذاکریت 3](#_Toc503685385)

[عدم استفاده تقیید ادله به ذاکریت 4](#_Toc503685386)

[عدم استفاده تقیید ادله به تعلم 4](#_Toc503685387)

[اطلاق سیره 4](#_Toc503685388)

**موضوع**: ادله جواز تقلید استمراری /جواز تقلید استمراری /اجتهاد و تقلید

## تفسیر کلمه بقاء بر تقلید

بحث در این است که بنا بر جواز تقلید استمراری میت، حدود ان چیست؟ ایا در همه ی مسائل، بقاء جایز است یا در بعضی از انها؟ و اگر در بعضی از مسائل است خصوصیات ان بعض چیست؟ ایا عمل است ؟ و یا مسائلی است که تعلم شده باشد و ذاکریت نیز داشته باشد؟ بنا بر این، چون اختلاف وجود دارد، باید به اعلم رجوع کرد.

## وجوب رجوع به مجتهد اعلم برای بقاء بر تقلید میت

این ادعا اشتباه است که بقاء بر تقلید را همه قبول دارند و به سراغ هر یک از مجتهدین حی برویم برای اینکه ایا اجازه بر تقلید بر بقاء میت میدهند یا نه؟ مشکلی ندارد. بلکه باید برای جواز بقاء هم به سراغ اعلم رفت. زیرا در صورت موت مجتهد، عقل عامی متحیر مانده است چون شنیده است که تقلید از مجتهد میت جایز نیست و عقل عامی میگوید باید سراغ اعلم رفت و وقتی سراغ مجتهد حی اعلم رفت هر چه او گفت همان متعین است.

## توقف دامنه جواز بقاء توقف بر معنای بقاء

بعضی توهم کرده اند( کما یتوهمه الکثیر) و گفته اند که این بحث (منظور از بقاء) متوقف بر تفسیر تقلید است اگر معنای ان التزام باشد بقاء در همه مسائل است چون التزام به همه ی مسائل داشته است. و اگر منظور از بقاء تعلم احکام است پس بقاء در احکامی است که ان را تعلم کرده است. و اگر منظور از بقاء عمل به احکام مجتهد است پس بقاء نیز در دامنه ای از احکام است که به ان احکام در زمان حیات مجتهد عمل شده است.

## عدم توقف دامنه جواز توقف بر معنای بقاء

اگر دلیلی که بقاء را تجویز میکرد مشتمل بر کلمه تقلید بود حق با شماست و سعه و ضیق موضوع مبتنی بر سعه و ضیق معنای تقلید است ولی در ادله مجوزه عنوان تقلید وجود نداشت یکی از انها سیره بود که اصلا عنوان نداشت و از جمله انها اخبار ارجاع بود که کلمه تقلید را نداشتند و از جمله انها ایه سوال بود که در ان کلمه تقلید نبود و از جمله ان ادله، استصحاب بود که موضوعش عدم نقض یقیین به شک است.

ملاک در بحث بقاء تقلید، ادله مجوزه تقلید بود و انها را باید بررسی کرد که فرض این است که کلمه تقلید در انها نیست.

شایسته بود که مرحوم خویی اضافه میکرد که روایت احتجاج نیز از ادله جواز تقلید است( که مرحوم شیخ میفرماید این روایت شاهد صدق دارد) ولی سند نداشت و معتبر نیست. بله ایشان فرموده است از ادله معتبره دلیلی نداریم و این روایت معتبر نیست و سند ندارد. فلذا ایرادی بر ایشان وارد نیست.

البته چیزی که از ظاهر بعضی از ادله به دست میاید کلمه تقلید وجود دارد مثل زمان فعلی که عملی که عنوان ان تقلید است در زمان ائمه بوده است و اصحاب ائمه تقلید میکردند هر چند که به این منوال الان نبوده است ولی این مطلب قبول است که در ادله معتبره جواز تقلید عنوان تقلید نیامده است. بنا بر این به بررسی ادله میپردازیم تا دامنه بقاء جواز تقلید به دست بیاید.

## عدم استفاده تقیید جواز تقلید بقاء به عمل

## دلیل اول: استصحاب و وسعت دامنه بقاء

اگر استصحاب را قبول کردیم همان طوری که مقتضای ان حجیت و جواز تقلید میت بود مقتضای ان اطلاق است و میگوید که قبلا همه ی مسائل در حق تو حجیت داشت الان نیز همه مسائل حجیت دارند و بقاء در جمیع مسائل جواز دارد. ولی مرحوم خویی چون استصحاب در شبهات حکمیه را قبول ندارد این دلیل را نیاورده است.

## دلیل دوم: ایات و روایات

در ایات و راویات عمل در انها اخذ نشده است مثلا مفاد ایه سوال این است که جواب حجت است چه اینکه مجیب زنده بماند چه بمیرد و چه عمل بشود یا نشود. انذار را حجت قرار دارد و اطلاق دارد. روایات ارجاعیه نیز اطلاق دارند و از عمل حرفی نزده است و تقیید به عمل نشده است و یا روایاتی که اخذ را موضوع عمل قرار داده بود ملاک اخذ است حال چه عمل شود یا نشود. در ادله خاصه هیچ دلیلی نداریم که جواز بقاء را مقید به عمل کند.

## دلیل سوم: سیره

این دلیل خیلی واضح است که اشتراط به عمل نشده است.

## دلیل چهارم: روایت احتجاج

اولا سند ندارد و ثانیا معلوم نیست که معنای تقلید عمل باشد.

نتیجه: نسبت به عمل دلیلی نداریم

## تقیید جواز بقاء بر تقلید به تعلم و ذاکریت

مرحوم خویی فرموده است بقاء بر تقلید میت محدود به احکامی است که انها را در زمان حیات مجتهد ان را یاد گرفتیم و تذکر به ان نیز داشته باشیم. زیرا از طرفی ما که استصحاب را قبول نداریم و سیره را وسیعتر از ادله لفظیه نیافتیم ادله لفظیه نیز بقاء بر تقلید را در خصوص تعلم و تذکر ان معتبر میداند. زیرا اولا ادله لفظیه به ما میگوید سوال کنید و حجیت نیز جواب بعد از سوال است و مصداق ان تعلم است و یا ادله ارجاعیه که ارجاع به اصحاب میدهد ارجاع همان تعلم را نتیجه میدهد و یا روایاتی که اخذ دارد و چیزی که اخذ میشود همان تعلم است منتها تعلم برای عمل است و مطلق تعلم را شامل نمیشود زیرا انصراف به مقدمیت دارد و از طرفی مقداری که ادله لفظیه را شامل میشود سیره هم امضا میشود پس اگر فتوایی را که قبلا یاد گرفته است بعد فراموش کرده است امضایی ندراد و موجب تقلید ابتدایی میشود و نمیتواند بعد از موت مجتهد به او رجوع کند. و نسیان سبب میشود که تقلید منجر به تقلید ابتدایی شود.

## عدم استفاده تقیید ادله به ذاکریت

اولا ما قول نداریم که نتیجه این فرمایشان اشتراط ذاکریت نیست نهایت چیزی که ادعا میرساند همان مجرد تعلم است و دیگر ذاکریت از انها استفاده نمیشود. نهایت ایه سوال همان تعلم باشد اما اینکه باید یاد عام هم باشد از کجا استفاده میشود یا اخذ کردن از ان استفاده ذاکریت نمیشود. شما فرض کنید فتوا را در جایی ثبت کرده است ولو اینکه یادش رفته باشد ولی تعلم کرده است. بر فرض که این رجوع، ابتدایی است ولی دلیلی نداریم که بگوید تقلید ابتدایی جایز نیست بلکه تقلید ابتدایی قصور مقتضی دارد و اینجا اینگونه تقلیدی را نه اجماع عدم جواز تقلید شامل ان میشود و نه دلیل منعی ان را شامل میشود. پس اطلاق ادله شامل ما اخذ میشود چه فراموش کرده باشد و چه فراموش نکرده باشد.

## عدم استفاده تقیید ادله به تعلم

ثانیا: امکان دارد که ادله مجوزه دلالت بر اشتراط بر تعلم ندارد و اخذ مساوی تعلم نیست بلکه اعم از تعلم نیز میتوان باشد البته اصراری بر این ادعا نداریم ولی اگر اخذ رساله شود و تعلم نباشد باز هم اخذ صدق میکند و متفاهم عرفی از ارجاع به اصحاب این است که هر چه را که میگویم حجت است و اگر کتاب هم دادم حجت است و این نوع نیز متعارف بوده است همه ان در تعلم نبوده است ولو اینکه ایه سوال تعلم در ان باشت ولی بعضی از ادله نیز اوسع است.

نتیجه: تعلم از همه ادله استفاده نمیشود

## اطلاق سیره

ثالثا: اینکه ایشان گفت با اینکه سیره وجود دارد ولی امضاء ان در حصه خاصی است ما قول نداریم بلکه بر فرض که ظاهر ادله لفظیه خصوص تعلم باشد ولی سیره اطلاق دارد و مردم گاهی کتاب را میگرفتند و گاهی تعلم میکردند.